

گفت‌وگو با همایون سلیمی، هادی جمالی و رضا خدادادی

خون را به تصویر نمی‌کشیم

آرزو جعفریان: «لایه‌های انتزاع » عنوان نمایشگاهی از سه استاد آکادمیک هنر است که این روزها در گالری بوم برپا شده است. همایون سلیمی، هادی جمالی و رضا خدادادی که هر یک سالیان متمادی است در معتبرترین دانشگاه‌های هنری ایران نقاشی تدریس می‌کنند؛ در این نمایشگاه نمونه‌هایی از مهم‌ترین دوره‌های کاری خود را ارائه کرده‌اند؛ آثاری که با تماشای آنها و اندیشیدن درباره‌شان، می‌توان به نوعی آبستره خاص ایرانیزه ناآل آمد که دستمایه‌های شعری در بطن آنها را یافته است.

❧ «لایه‌های انتزاع» عنوان جالبی برای این نمایشگاه است. درباره چگونگی این حضور و انتخاب عنوان نمایشگاه بگویید؟
جمالی: یک هنرمند وقتی می‌خواهد اثری را خلق کند، با لایه‌لایه‌کردن فضاهای جدید به آنچه می‌خواهد می‌رسد و گاهی نیز از حالت آبستره خارج می‌شود. از سوی دیگر، آبستره، دنیای وسیعی دارد و شیوه‌های بیانی خاص خود را می‌طلبد. افراد متفاوتی در این زمینه کار کردند و هر کدام فضای شخصی خود و یافته‌هایشان را دارند. خوشبختانه «لایه‌های انتزاع» نمایشگاه موفقی بوده و تا امروز استقبال خوبی از آن شده است. بیننده می‌داند با دیدن این آثار، با وجوه دیگری از آبستره و انتزاع آشنا می‌شود، چراکه هر کدام از ما سه نفر نگاه خود را داریم.

خدادادی: به‌نظر من جست‌وجو در لایه‌های انتزاع بوده است نه لایه‌های اجرایی. احساس می‌کنم هرکدام از این آثار لایه‌های عمیق‌تری را از آبستره نشان می‌دهند. البته جای خالی استادان دیگر این عرصه را نیز احساس می‌کنم؛ زیرا کسانی هستند که در این مسیر تمرکز دائمی و حرفه‌ای دارند و می‌توانستند در این نمایشگاه حضور داشته باشند هرچند به دلایلی جای آنها خالی است.
بالین حال، این نمایشگاه اتفاق خوبی است، گرچه دوست داشتم به صورت انفرادی این اتفاق می‌افتاد، چراکه هر کدام از ما مدعی هنر آبستره در ایران هستیم و هر کدام ظرفیت پرکردن نمایشگاه را داریم، اما بودن در کنار دوستان اتفاق خوشایندی است و مخاطب می‌تواند سه نوع متفاوت از هنر آبستره را در یک جا ببیند.

سلیمی: چون کارها انتزاعی بود باید عنوانی هم می‌داشت و چه نامی بهتر از این می‌توانستیم انتخاب کنیم...

❧ در دهه ۷۰، هنر آبستره بسیار موفق بود و از دوره‌ای به بعد رو به افول رفت و فیکوراتیو به جولان دادن پرداخت. با برگزاری این نمایشگاه در گالری بوم و در بهترین زمان ممکن، به‌نظر می‌رسد هنر آبستره در حال زنده‌شدن است.
دراین باره چه نظری دارید؟

جمالی: این موضوع از جهاتی درست و از جهات دیگری درست نیست. از زمانی که بی‌نیال‌ها و حراج‌ها برگزار شد، به غیر از نقاشیخط، پرتره‌های بزرگ بسیار مورد استقبال قرار گرفت و این موج به ایران هم رسید. اما آبستره همیشه جذابیت خودش را دارد. درست است که در یک برهه‌ای افت می‌کند، اما به‌موقع نیز مطرح می‌شود و این نیازمند صبر است. خوشبختانه امروز آبستره دوباره مطرح شده و کارهای جدید به عرصه آمده و آبستره در حال بازگشت به جایگاه خودش است.

خدادادی: به‌نظر من، این جدال همیشه بوده است، اما برای من اهمیتی ندارد، زیرا من هرگز برای ورود بازار و اقتصاد، کار نکردم. من برای ایجاد یک فلسفه کار کردم و همچنین برای اینکه عشق و علاقه‌ای را که به آن معتقد هستم در آثارم جاری‌وسازی کنم؛ کار کردم به همین دلیل برایم فرقی نمی‌کند که الان چه هنری مورد قبول و استقبال است. در این سال‌ها به سمت‌وسوی خاصی نرفتم، اگر چه کارهای انتزاعی متفاوتی انجام دادم و توان فیکوراتیو را نیز دارم، اما احساس نیاز نکردم تا سبک و شیوه‌ام را تغییر دهم. قطعا هرگاه احساس کنم با هنر فیکوراتیو بهتر می‌توانم حرف‌هایم را بزنم، این کار را انجام می‌دهم، شاید حرف من به دافئه بسیاری خوش نیاید، اما درک و ارتباط برقرار‌کردن و خوانش یک اثر انتزاعی، بسیار مشکل‌تر از یک اثر فیکوراتیو است. شما در آن نشانه‌هایی می‌بینید که به‌سرعت می‌توانید آن را بازخوانی کنید، اما در آبستره این‌گونه نیست، اینکه شما بتوانید درک عمیقی از آبستره داشته باشید، بسیار دشوار است. من حرفم را برای آدم‌های عادی و سطحی نمی‌زنم که فیکوراتیو کار کنم، برای کسانی می‌گویم که زبان من را بفهمند و شاید خیلی تلخ‌تر، افراطی‌تر و اکسپرسیوتر صحبت کرده باشم، اما دوست نداشتم حرفی که می‌زنم را همه بفهمند. دوست دارم وقتی حرف می‌زنم تعداد انگشت‌شماری از آدم‌ها بفهمند که چه می‌گویم و این باعث سعادت است. منظورم این نیست که مخاطب من باید بسیار خاص باشد، اما نباید انتظار داشت یک اثر هنری را با یک‌سری فلسفه خاص و تخصص ویژه فهمید. من هنر آبستره را در قالب سبک نمی‌دانم، سبک یک منش و تفکر و جهان‌بینی نیست، دوران سبک آبستره گذشته، سبک‌ها متولد می‌شوند، اما هیچ‌گاه نمی‌میرند. هنرهایی که اصالت دارند را به سادگی نمی‌توان به‌دست آورد و با آنها زندگی کرد. این هنرها ریشه‌های عمیقی در زندگی، تمدن و فرهنگ آدم‌ها دارند و به‌راحتی نمی‌توان آنها را کنار گذاشت. زمانی که عکاسی به‌وجود آمد همه با نقاشی خداحافظی کردند، اما یکی، دو قرن بعد، نقاشان نشان دادند این‌گونه نیست و نقاشی جایگاه خود را حفظ خواهدکرد. اگر ما سه هنر ادبیات، موسیقی و نقاشی را هنر شاخص بدانیم، آنها دائمًا در حال تولد هستند و هیچ‌گاه تمام نمی‌شوند.

سلیمی: سال‌های ۸۴ و ۸۶ که برای تکمیل پایان‌نامه‌ام به ایران آمدم و مروری بر آثار نقاشان در فرهنگسرای نیاوران داشتم. در آن زمان تفکرات و نوع دیدگاه‌ها بسیار متفاوت از امروز بود، امروز آبستره هم کلاسیک شده است و موارد دیگری حرف اول را می‌زنند، اما همچنان دیده می‌شوند و هرکدام مخاطب خاص خود را دارند.

❧ **جناب سلیمی، در دوره‌های خاصی شما روی معماری و طبیعت کار کردید؟**

من نوعی نوستالژی نسبت به طبیعت داشتم و بسیار هم آن را دوست دارم. یک دوره نمایشگاه «حجم سبز» را کار کردم که نمایش درختچه‌های بونسای است که اغلب در سنگ کاشته شده‌اند و این به دلیل علاقه‌ام به طبیعت بود. مدتی هم برمیانی معماری شهرهای مختلف، کلّاز کار کردم.
❧ **نقاشی‌های انتزاعی که در ایران کار می‌شود، اغلب رنگ‌وبوی شرقی دارند و نشان می‌دهند هنرمندش از کجا آمده است، در آثار شما هم می‌توان این رنگ‌وبو را به‌خوبی حس کرد. نظرتان دراین باره چیست ؟**
سلیمی: کارهای من با فرهنگ ایرانی رابطه مستقیم دارد. با سفال، مینیاتور، کالیکرافی، معماری، موسیقی و... هر چند این دوره آخر کارهایم است، اما قصد ندارم دیگر روی این سوزنه‌ها کار کنم. قبل از اینکه آبستره کار کنم، روی موضوعات قدیمی و فیکوراتیو کار می‌کردم و تحت تأثیر نقاشانی بودم که خوششان تحت تأثیر شرق بودند. استاد راهنمای من در دانشگاه سوربن مرا مجبور کرد درباره کار خودم کار کنم و این خیلی سخت بود، اما شروع به کار کردم و به ایران آمدم و به منطقه مادری‌ام، کاشان، سفر کردم. در ایبانه، کاشان و یزد رابطه‌های بسیاری بین نقاشی و معماری فضاهای آتجا پیدا کردم و تا نواستیم، عکس گرفتیم. وقتی برای دفاع از پایان‌نامه‌ام به فرانسه برگشتم، فکر می‌کردم کار روی این عرصه تمام شد، اما این اتفاق نیفتاد و من همچنان این رابطه‌ها و عناصر را در کارم حفظ کردم. در همین حین، بافت نیز به سراغ آثارم آمد و این را تاکنون ادامه پیدا کرده است.

❧ **آقای جمالی، در کارهای شما نشانه‌هایی از حرزا، مرزا و نوشته‌ها وجود دارد. این نقوش از کجا نشئت می‌گیرند؟**

جمالی: من در خانواده‌ای در شیراز به دنیا آمدم که اصلیت آن به سلسله قاجار بازمی‌گشت. خانه ما معماری قاجاری داشت. کاشی‌کاری، نقاشی روی سقف، پشت‌بام کاهکلی، مقرنس و حوض و ماهی از ویژگی‌های اصلی آن بود و من در این فضا بزرگ شدم. همه اینها در ذهن من ماند و به‌علاوه، برایم بسیار دوست‌داشتنی است. وقتی به اتود طرح‌ها جدی از ۱۱سالگی مجسمه‌سازی و نقاشی کار می‌کردم و فیکورهایی مانند ونوس را برای خودم می‌ساختم. بعدها نقاشی خواندم و به شما می‌گویم که بسیار خوب می‌توانم کار فیکوراتیو انجام دهم، اما مسئله این است که هیچ‌گاه نمی‌خواهم چنین کارهایی انجام دهم. همیشه کانسپت و مفهوم است که در اجرای آثارم مرا به سمت متریال می‌کشاند و مواد را در خدمت ایده خود قرار می‌دهم. من با نگاه، حس و مطالعاتی که انجام می‌دهم، متریال و شکل کار را انتخاب می‌کنم. به خاطر دارم زمانی فیکورهایی گریهی می‌ساختم که به نظر خودم درون آدم‌ها را نشان می‌داد، اما زمانی رسید که فکر کردم چرا این‌قدر زشت کار می‌کنم و کسی که می‌خواهد این کار را بخرد چطور باید آن را به دیوار خانه‌اش آویزان کند. آن زمان آدم‌ها برایم مهم بودند و من از تناقض درون و بیرون آدم‌ها ناراحت بودم، اما بعدها فکر کردم چه اهمیتی دارد آدم‌ها چگونه هستند؛ زیرا بی‌کرانه‌های بسیاری در جهان برای نشان‌دادن وجود دارد.

❧ **مجموعه «حیرانی» شما در نقاط مختلف دنیا به نمایش درآمده است و گویا شما آن را با تأثیر از اشعار مولانا خلق کرده‌اید...**
خدادادی: من از کودکی به دیوان شمس علاقه داشتم، هنوز هم این کتاب تنها کتابی است که آن را هر شب می‌خوانم و به نظرم این کتاب عاشقانه‌ترین دل‌نوشته‌های یک انسان بزرگ است. اتفاقی که در «حیرانی» افتاد متفاوت بود. پیش از آن من کتیبه‌ها و فضاهای معماری را کار می‌کردم، اما چون اهل سفر هستم و هرازگاهی به همراه همسرم به طبیعت‌گردی می‌روم، زمانی رسید که در طبیعت حیران شدم. هرچند نیت من این نبود که آن طبیعت را دوباره تصویر کنم و به دنبال راهی برای این کار می‌گشتم و از همان ابتدا می‌خواستم آن روحی که در اشعار مولانا وجود داشت هم در این کارها وجود داشته باشد، شیوه‌ای که می‌خواستم این کار را انجام دهم برایم بسیار مهم بود، به همین جهت بارها و بارها برای این کار تلاش کردم. نمایش یک فضای عرفانی و برگردان یک فضای خلقت به وجه تجسمی، هدف من بود و به دنبال استفاده از ضربات محکم قلم‌مو یا یک بیان اکسپرسیو برون‌گرا نبودم. چون در تک‌تک خط‌های من تمرکزی نهفته است که وقتی آنها را می‌کنم گویی جانی از من خارج می‌شود، چون در کشیدن آنها هیچ اشتباهی نباید وجود داشته باشد. من هیچ‌گاه دوره‌های تاریخی‌ام را روی حساب‌و‌کتاب کار نکردم؛ چون در لایه‌های عمیق این کارها موضوعاتی هست که دوست ندارم هر کسی آن را بفهمد و می‌خواهم آن را با کسانی که با موضوع آشنا هستند، شریک شوم. «حیرانی» در دوره قبل از «نوستالژی‌های» من شکل گرفت و مخاطبان بسیاری داشت، اکنون هم گاه کاری را در ادامه این مجموعه انجام می‌دهم، اما از آنجا که از تکرار خودم متنفر هستم و معتقدم در حال تغییر هستم، آن را به همان شکل ادامه ندادم، در واقع چون بسیار به آن مجموعه ابراز علاقه‌اشد، آن را متوقف کردم. من از پول بدم نمی‌آید و معتقدم هنرمند باید بهترین خانه یا ماشین را داشته باشد، اما باید ابتدا هنرمند باشد، بعد به این‌ها برسد، نه اینکه به خاطر رسیدن به اینها خودش را تکرار کند. کارهای این دوره در زمان‌های مختلف تغییر کرده است، آثار ابتدایی آن رنگین‌تر و شادتر هستند؛ درحالی‌که فضا در بخش بعدی این مجموعه تغییر کرده و نوعی آشفته‌گی و غم را نشان می‌دهد. به‌هرحال من با همین آثار حرف‌هایم را می‌زنم، اگر بخوام خشونت را نشان دهم خون را به تصویر نمی‌کشم، بلکه معتقدم با زیبایی طبیعت آنچه می‌خواهم را نشان می‌دهم.

تجسمی

اسکله ماریچچ

هنر محیطی ایران در رومانی

نمایشگاه هنر محیطی «فضاهای زندگی» با حضور ۲۸ هنرمند ایرانی در رومانی برگزار شد. محمود مکتبی، دبیر و برگزارکننده این نمایشگاه، گفت: «روز دوشنبه یک سخنرانی درباره هنر محیطی ایران با حضور هنرمندان رومانی و مجارستان و منتقدان و روزنامه‌نگاران رومانی برپا و سه‌شنبه افتتاحیه اصلی با حضور هنرمندان ایران، مجارستان و رومانی برگزار می‌شود».مکتبی با اشاره به هنرمندان منتخب این نمایشگاه در رومانی، اظهار کرد: «شش هنرمند ایرانی منتخب این نمایشگاه در کنار هفت هنرمند منتخب از مجارستان از سه‌شنبه، ۳۰ تیر هفته آینده، به کار مشترک در شهر اولازلک رومانی خواهند پرداخت. ما در پایان این ورکشاپ‌های مشترک، نمایشگاه دیگری از آثار هنرمندان ایرانی و مجارستانی خواهیم داشت».آثار نمایشگاه طی دو مرحله از سوی محمود مکتبی، دبتر آلپار و ریکا وارالای، به‌عنوان دو داور مجارستانی داوری و انتخاب شده است. نمایشگاه «فضاهای زندگی» از تیرماه در مرکز هنری ترانسیلوانیا در شهر سانتا جورجیه رومانی افتتاح شده و به مدت یک‌ماه در این گالری ادامه دارد. مکتبی نیز ۲۹ تیر در موزه ملی سکлер رومانی درباره هنر معاصر ایران و بررسی هنر محیطی ایران در یک‌دهه اخیر سخنرانی می‌کند. در این نمایشگاه آثاری ۲۸ هنرمند ایرانی شامل احمد نادعلیان، نوشین نفیسی، کوروش کلناری، آتیه محمدتاری، محمود مکتبی، شهرناز زرخش، مینوش زمردنی‌نیا، پریسا رجبیان، عاطفه خاص، عاطفه آرانی، مجتبی رمزی، کریم‌الله خانی، مهدیه دهقانی، فرشته عالم‌شاه، حامد مشمولی، سیاوش امیری‌راد، شیرین محسنی‌نسب، آسیه محمدیان، فرشته زمانی، فرزانه نجفی، گروه پنج باز، گروه هنر زمین، گروه لوآرت، حمید خندان، حمید نورآبادی، مهتاب قائمی‌منش و تارا گودرزی به نمایش گذاشته شده است.

کلمات

وبگاهی برای دانش‌افزایی فارسی
شرق: مسئول برگزاری هشادودومین دوره دانش‌افزایی زبان فارسی در دانشگاه شهید بهشتی از راه‌اندازی وبگاه ویژه دانشجویان و استادان زبان فارسی غیرایرانی خبر داد و گفت: جهت دسترسی سریع‌تر حدود ۲۵۰ دانشجو و اساذ غیرایرانی به امکانات و اطلاعات مورد نیاز و همچنین انتشار اخبار این دوره، یک وبگاه جداگانه تحت مدیریت دانشگاه راه‌اندازی شد. به گزارش روابطعمومی بنیاد سعدی، دکتر احمد خاتمی، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، اظهار کرد: طبق قرارداد بنیاد سعدی با دانشگاه شهید بهشتی، اسال هشادودومین دوره دانش‌افزایی دانشجویان فارسی و استادان خارجی زبان فارسی، به‌صورت کامل به مدت یک‌ماه در این دانشگاه برگزار می‌شود. وی با اشاره به تجربه‌های بالای دانشگاه شهید بهشتی درخصوص حضور دانشجویان غیرایرانی و همچنین برگزاری المپیادهای بین‌المللی گفت: با توجه به اینکه حاضران در دوره دانش‌افزایی برای فراگیری هرچه‌بیشتر زبان فارسی به ایران سفر خواهند کرد، دوستدار برگزاری این دوره به دانشکده ادبیات و علوم انسانی سپرده شده است. خاتمی راه‌اندازی وبگاه ویژه برای این دوره از دانش‌افزایی را فرصت مناسبی عنوان کرد که ضمن انعکاس اخبار و گزارش‌های تصویری از طریق وبگاه، اطلاعات و امکانات موردنیاز حاضران در دوره دانش‌افزایی همچون عکس پول‌های کاشدی و سکه‌ای، نوع پوشش لباس، نقشه شهر تهران و اصفهان و کل ایران و... به نمایش گذاشته شود.

خط و نقطه

کاریکاتورها اسناد تاریخی‌اند



عباس توفیق

در بهمن‌ماه ۱۳۴۸ در جاده هراز، بهمن سنگینی آمد که سبب کشته‌شدن مسافران زیادی در این جاده شد. این جاده زیر نظر وزارت راه به وسیله عده‌ای مقاطعه‌کار خدانشناس ساخته شده و بسیاری از اصول جاده‌سازی در آن رعایت نشده بود. «بهمن‌گیر» نداشت یا «بهمن‌گیر»های کوچک و قلابی‌ای داشت. عده زیادی از این کشته‌شدگان از اهالی آمل بودند و نماینده مردم آمل در مجلس در آن زمان کسی به نام سرهنگ‌زاده‌آملی بود. به‌طور طبیعی مردم انتظار داشتند این نماینده مجلس لااقل به‌خاطر همشهری‌های زیادش که در این جاده کشته‌شده بودند - برای جلب آرای مردم- با اهالی همدردی کند. ولی این نماینده و بقیه نماینده‌های مجلس برای انتخاب‌شدن به رای واقعی مردم احتیاج نداشتند. در نتیجه سرهنگ‌زاده‌آملی نه‌تنها این کار را نکرد، بلکه رفت در مجلس از دولت طرف‌داری کرد و علیه مسافران بی‌گناه کشته شده سخنرانی کرد و گفت:

- بیشترین تقصیر کردن مسافران حاده هراز بوده که با به‌صداآوردن بوق اتومبیل‌هایشان سب آمدن بهمن شده‌اند!... بلافاصله در هفته بعد کاریکاتور رنگی بزرگی را که در این صفحه ملاحظه می‌کنید، روی جلد روزنامه توفیق به چاپ رسید که پنبه وکیل و وزیر و دولت را زد!

این کاریکاتور براساس یک ضرب‌المثل قدیمی طنزآمیز کشیده شده بود که می‌گفت:

- «نه... نه... نه... که چیه؟ حسک خیار کشته!»

این کاریکاتور کوبنده بسیار صدا کرد. در همین شماره روزنامه توفیق یک صفحه تمام دیگر هم به همین موضوع اختصاص یافت که برخی از آنها را در این صفحه ملاحظه می‌کنید. موضوع خنده‌دار دیگری که اتفاق افتاد این بود که دوروز پس از انتشار این شماره توفیق، امینی، نماینده فروش ما در آمل، با ناراحتی تلفن زد که:

- آقای توفیق، دستم به دامانتان. آقای سرهنگ‌زاده‌آملی، نماینده آمل در مجلس، تمام نسخه‌های شماره این هفته توفیق را - برای اینکه به دست مردم نرسد - از تمام روزنامه‌فروشی‌های این شهر جمع‌آوری کرد. مردم همین‌جور از من این شماره توفیق را می‌خواهند و من ندارم. گفتیم: - سرهنگ‌زاده‌آملی پولش را داده؟! ...

گفت: - بعله.

گفتم: چه بهتر!... همین امروز دو برابر سهمیه هر هفته‌تان را برایتان می‌فرستیم.

دوروز بعد باز نماینده فروش ما در آمل با نگرانی تلفن زد که:

- آقای توفیق، باز سرهنگ‌زاده‌آملی تمام روزنامه‌های توفیقی را هم که فرستاده بودید جمع‌آوری کرد!...

باز گفتم:

و تو فقط بگو پولش را داده یا نه؟!...

گفت: بعله.

گفتم: پس تو چرا ناراحتی...؟ نماینده شهر شما آدم پرتی است!... نمی‌داند با چه روزنامه‌ای طرف است!... همین امروز سه‌برابرش را برایت می‌فرستیم.

خلاصه نماینده آمل که با کاریکاتورها و مطالب توفیق آبرویش به‌خصوص پیش همشهریان خودش رفته بود، آن‌قدر آن شماره توفیق را در آن شهر جمع‌آوری کرد که خسته شد! از طرف دیگر هم این کار او سبب بیشتر نشسته‌شدن مردم آمل شد و فروش آن شماره توفیق در شهر آمل- علاوه‌بر آن همه نسخه که او خریداری و جمع‌آوری کرده بود- به چندبرابر رسید!



ادامه از صفحه ۱۱

تنها گروه فارسی‌خوان ما بودیم

بعد از انقلاب

❧ **وقتی انقلاب شد از ایران رفتید؟**

در شلوغی قبل از شکل‌گیری انقلاب، عده‌ای منتظر بودند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. به منزل ما ریختند و کل ساز، آلوم، آرشوی موسیقی و کارهای من را رقت کردند و یک یک پیگیری دروغی دادند که جعلی بود. بعد از ایران رفتیم چون اوایل انقلاب از تمام هنرمندان مخصوصا در رشته موسیقی در دادستانی انقلاب تعهد کتبی گرفتند که کارشان را ادامه ندهند. من و همسر اولم از ایران رفتیم. آنجا پاسپورت نداشتیم و مدام منتظر بودیم که بتوانیم به ایران برگردیم. پنج، شش سال بعد از انقلاب پدرم بیمار شد و من برگشتم. بعد از مدتی حال پدرم خوب شد و تا چند سال قبل هم زنده بود. در هم در ایران ماندگار شدم. چند سال بعد دوباره ازدواج کردم. موسیقی هم دقغن بود و من مغازه‌ای اجاره کردم که عطر می‌فروختم. اما در این مدت همیشه به‌صورت خصوصی موسیقی درس می‌دادم، جوان‌ترها می‌گویند ما نسل سوخته هستیم. اتفاقا نسل سوخته ما هستیم. چون زمانی که ۳۰ساله و زحمت‌هایم را کشیده بودم و می‌خواستم از معروفیت استفاده کنم، ممنوع‌الکار شدم.